

## اشک ندامت

اشک ندامت بر رخ کی آمده  
کز آب کلُ شئی حی آمده  
امیدوار از فیض رومی میشوم  
قطره از خمستان نئی آمده  
جوهر و عرض چشمه فطرت است  
آئینه حق را در پی آمده  
برخمار آلود، خون دل غازه بود  
زین رو حرام، سرکشی می آمده  
در بزم خوبان هر که را بهره ایست  
از خمار چشم، رطل می آمده  
چشم حریر، زین خواجه عبث بود  
بوریا بافیست کز مزرع نئی آمده  
بد اصل دعوی حجت مآبی کند  
چلی مسجد یست کز ملک ری آمده  
دل مهبط سوزو درد است و توحید  
پیام گیر عشق است شوراز وحی آمده  
این عطر نسیم توحید است، نیست باد  
بر فروغ از فیض کلُ شئی آمده  
م.ش.فروغ لندن

نوت : بعضی از ابیات این غزل تعبیر سیاسی – انتقادی هم دارد